

قاشق‌هایمان را از فروشگاه وولورت خریدیم

باربارا کامینز

ترجمهٔ نیما حُسن و یجویه

www.ketab.ir

منتشر بیدگل

Bidgol Publishing co.

www.ketab.ir

سرشناسه: کامینز، باربارا، ۱۹۹۲ - ۱۹۰۷ م. Comyns, Barbara

عنوان و نام پدیدآور: قاشق‌هایمان را از فروشگاه وولورت خریدیم / باربارا کامینز؛ ترجمه نیما حسن‌ویجویه

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۲۶۵ ص. ۱۹×۵/۹ س. م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۸۷-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Our Spoons Came from Woolworths, 2015

موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م

موضوع: English Fiction -- 20th century

شناسه افزوده: حسن‌ویجویه، نیما، ۱۳۶۵-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۳

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۲۰۶۴۸

Our Spoons Came from Woolworths

Barbara Comyns

New York Review Books, 2015

قاشق هایمان را از فروشگاه وولورث خریدیم

باربارا کامینز

ترجمه نیما حسن ویجویه

ویراستار: مریم فرنام

نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، بهار ۱۴۰۲ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۸۷-۸

تشریفاتی | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

فهرست

www.ketab.ir

۱۱	مقدمه
۱۷	قاشق‌هایمان را از فروشگاه وولورت خریدیم
۲۵۹	پی‌نوشت‌ها
۲۶۱	فهرست نام‌ها

بعضی از کتاب‌ها نیاز به مقدمه ندارند. بهتر است چنین کتاب‌هایی را بدون آنکه بدانیم چه چیزی در انتظارمان است بخوانیم. وقتی برای نوشتن این مقدمه دست به قلم شدم، احساس کردم قاشق‌هایمان را از فروشگاه وولورت خریدیم کتابی از همین جنس است. زمانی که این رمان را برای اولین بار می‌خواندم، انتظار مواجهه با چنین متنی را نداشتم و متوجه تغییر حال و هوای آن نشدم، اینکه آن حال و هوای شوخ‌وشنگ جایش را به فضایی ترسناک می‌داد. اما در خوانش بعدی نظرم بیش از پیش جلب شد و توجه بیشتری به این موضوع کردم. کتاب رفته‌رفته روی تاریک خود را نشان داد و پیرنگ آن تا حدی پیچیده‌تر جلوه کرد. در بخش آغازین رمان با زوج هنرمندی مواجهیم که قصد دارند مخفیانه ازدواج کنند و آلودگی محقر در لندن ۱۹۳۰ برای خود دست و پا می‌کنند و اسباب و اثاثیه قسطی و سرویس قاشق و چنگال ارزان می‌خرند و با حیوان خانگی عجیبشان که یک سمندر آبی است زندگی مشترکشان را شروع می‌کنند. این جمله در صفحه شناسنامه کتاب می‌تواند سرنخی

برای پی بردن به ماهیت آن باشد: «فقط ازدواج و فقر و فصل‌های دهم، یازدهم و دوازدهم واقعی‌اند.»

قاشق‌هایمان را از فروشگاه وولورت خریدیم دومین رمان باربارا کامینز است. رمان اول او، خواهران ساکن کرانه رودخانه، نیز برگرفته از زندگی شخصی نویسنده است و خانواده بدسرپرستی را توصیف می‌کند که در وضعیتی فروپاشیده در دهه دوم قرن بیستم کنار رودخانه ایون زندگی می‌کنند. خانواده عجیب و مخوف خواهران ساکن کرانه رودخانه با پدری الکلی و مادری خُل وضع بی‌شبهت به خانواده پدری خود کامینز نیست. این دو کتاب در زمان انتشارشان، در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰، به دلیل لحن «ساده و بی‌آلایش» نظر منتقدان را جلب کردند و جالب اینکه ناشر اول کامینز نه تنها غلط‌های املایی برخی از کلمات را اصلاح نکرد، بلکه تعدادی املای نادرست هم اضافه کرد تا به جذابیت نثر نپخته و ساده اثر اضافه کند. کامینز از این نگرش نخوت‌آمیز ناشر دلخور شد. او نویسنده‌ای خودساخته و تعلیم‌ندیده بود؛ غیر از چند سالی که در مدرسه هنر تحصیل کرده بود، تجربه آموزش رسمی دیگری نداشت و این طور که می‌گویند تا قبل از مهاجرت به لندن در اواخر دوران نوجوانی کتاب‌های مقبول زمانه را نخوانده و پس از ورود به لندن هم نقاشی‌ها و داستان‌هایش را دور ریخته بود. اما نشر او خام نبود؛ لحن متغیر و نایکدست او در رمان قاشق‌هایمان عامدانه و برای تأثیرگذاری بیشتر است. کامینز توصیف صریح و جذابی از بلاهت جوانی، زن بودن و فقر ارائه می‌دهد و خوانندگان را غافلگیر می‌کند. او خاصه در سه فصل «واقعی» این رمان، با توصیف زایمان

در بیمارستان‌های دولتی آن زمان، مخاطب را به نحو خیره‌کننده‌ای شوکه می‌کند.

راوی رمان قاشق‌هایمان، سوفیا فرکلاف، متعجب است که بلافاصله بعد از ازدواج باردار می‌شود. «قبلاً تصورم این بود که اگر آدم ذهنش را متمرکز کند و با جدیت تمام با خودش تکرار کند که "بچه‌دار نخواهم شد"، همچو اتفاقی نمی‌افتد.» شوهرش، چارلز، هم که مثل خود او تصور مضحکی از «پیشگیری و کنترل جمعیت» دارد او را بابت این اتفاق سرزنش نمی‌کند و از دستش عصبانی نمی‌شود. «وای عزیزم، خانواده‌م چی می‌گن! از بابا شدن و هل دادن کالسکه بچه متنفرم!» هرچند کمی بعد، شوهرش از او می‌خواهد که بچه را سقط کند. خانواده ثروتمند چارلز هم کاری جز مخالفت و توصیه‌های بی‌فایده انجام نمی‌دهند. چارلز درآمدی ندارد و سوفیا با کار در کارگاه از خانواده حمایت می‌کند تا اینکه به دلیل باردار شدن اخراج می‌شود. بعد، به عنوان مدل، مشغول به کار می‌شود اما درآمد اندکش کفاف زندگی را نمی‌دهد و حتی پس از اسباب‌کشی به خانه‌ای ارزان‌تر با دست‌شویی مشترک از عهده اجاره‌بها بر نمی‌آیند. موضوعی که برای چارلز اصلاً اهمیت نداشت. «همین‌که شروع به نقاشی می‌کرد سرما و بی‌پولی فراموشش می‌شد. خب، هنرمندان واقعی باید هم این‌طور باشند، اما من هنرمند بازاری بودم و نگرانی‌هایم تمامی نداشت... عصرها هم که برمی‌گشتم خانه، جدا از خرید و پخت‌وپز، کلی کار سرم ریخته بود.»

تا این نقطه از کتاب، فقر خانواده فرکلاف به روشنی توصیف می‌شود. ضمناً تصویری رمانتیک از بارداری و گرسنگی نمی‌بینیم.